

بحث: تخصيص عام كتابي به خبر واحد:

۱. مرحوم فاضل تونی قبل از طرح بحث به نکته‌ای اشاره می‌دهد:

«إذا ورد عامّ و خاصّ متنافيا الظاهر، فإمّا أن يكونا من الكتاب، أو من السنّة، أو العامّ من الكتاب و الخاصّ من السنّة، أو بالعكس، فهذه أربعة أقسام. و على كلّ تقدير: فإمّا أن يكونا قطعیین، أو ظنیین، أو العامّ قطعياً و الخاصّ ظنياً، أو بالعكس، فهذه ستة عشر قسماً.

و على كلّ تقدير: فالقطعیّة و الظنیّة: إمّا بحسب المتن فیهما، أو بحسب السند فیهما، أو بحسب المتن فی العامّ و بحسب السند فی الخاصّ، أو بالعكس، فهذه أربعة و ستون قسماً. و على كلّ تقدير، فالتنافی: إمّا بین منطوقیهما، أو مفهومیهما، أو منطوق العامّ و مفهوم الخاصّ، أو بالعكس، فهذه مائتان و ستة و خمسون قسماً.

و على كلّ تقدير: فإمّا أن يكون العامّ و الخاصّ مقترنین، أو العامّ مقدّماً و الخاصّ مؤخّراً، أو بالعكس، أو كلاهما مجهولی التاريخ، أو العامّ فقط، أو الخاصّ فقط، فهذه ألف و خمسمائة و ستة و ثلاثون قسماً.

و الخاصّ المؤخّر: إمّا بعد وقت العمل، أو قبله، فهذه ألف و سبعمائة و اثنان و تسعون قسماً. و قد وقع الخلاف فی كثير من هذه الأقسام، فی جواز مقاومة الخاصّ للعامّ، و فی كونه مبیناً أو ناسخاً.

و تحقیق الحقّ فی كلّ واحد علی التفصیل، ممّا یفضی إلى غایة التّطویل»^۱

۲. مرحوم مظفر توجه می‌دهد که درباره رابطه خبر واحد و آیات قرآن ممکن است شبهه‌ای در اذهان پدید آید:

«یبدو من الصعب علی المبتدئ أن یؤمن لأوّل وهلة بجواز تخصيص العامّ الوارد فی القرآن الکریم بخبر الواحد، نظراً إلى أن الكتاب المقدّس إنّما هو وحی منزل من الله تعالی لا ریب فیهِ، و الخبر ظنیّ یحتمل فیهِ الخطأ و الکذب، فکیف یقدّم علی الكتاب؟ و لكن سیره العلماء من القدیم علی العمل بخبر الواحد إذا کان مخصّصاً للعامّ القرآنی، بل لا تجد علی الأغلب خبراً معمولاً به من بین الأخبار الّتی بأیدینا فی المجامیع إلّا و هو مخالف لعامّ أو مطلق فی القرآن، و لو مثل عمومات الحلّ و نحوها. بل علی الظاهر أن مسألة تقدیم الخبر الخاصّ علی الآیة

۱. الوافی، ص ۱۳۳



القرآنيّة العامّة من المسائل المجمع عليها من غير خلاف بين علمائنا، فما السرّ في ذلك مع

قلناه؟^۱

۳. البته مرحوم خوئی توجه می دهند که اکثر اخبار واحد مخصص و مقید آیات شریفه نیستند و اینکه مرحوم مظفر (مثل بسیاری دیگر همانند مرحوم نایینی^۲) می گویند «خبری نیست مگر اینکه مخصص یا مقید عام قرآنی باشد» سخن کامل نیست. چرا که اساساً آیات قرآن در مقام اصل تشریح اند و عمومیت یا اطلاق ندارند:

«لا يخفى ان جل الروايات الدالة على تعيين اجزاء العبادات و شرائطها و موانعها ليست فيها ما يخالف الكتاب و لو كانت مخالفة له مخالفة بدوية و من قبيل مخالفة المطلق أو العام للمقيد أو المخصص لأن الأوامر المتعلقة بالعبادات كلها واردة في مقام التشريع و ليس لشيء منها إطلاق يقتضى عدم اعتبار شيء ما في متعلقاتها لتكون الرواية الدالة على اعتباره فيها مخالفة للكتاب بنحو من المخالفة بل الأمر كذلك في كثير من الروايات الواردة في غير العبادات لأنه ليس في الكتاب ما يدل بعمومه أو بإطلاقه على حلية كل فعل صادر من المكلف ليكون الخبر الدال على حرمة فعل ما مخالفا له و لو بوجه»^۳

۴. قبل از طرح بحث لازم است توجه کنیم که این بحث بعد از آن مطرح می شود که حجیت عمومات قرآنی را بپذیریم (و مثل اخباری ها، آیات را از دایره حجج خارج ندانیم) و همچنین اصل حجیت خبر واحد را نیز قبول داشته باشیم (و مثل برخی از قداما نباشیم که خبر واحد را حجت نمی دانند)

۵. درباره خبر واحد این سوال مطرح است که آیا خبر واحد می تواند عام کتابی را تخصیص زند. این سوال و شبهه تنها در مورد خبر واحد مطرح است و درباره سایر امارات مطرح نیست

۶. علت اینکه این شبهه اختصاص به خبر واحد دارد آن است که سایر امارات اگر ظنی الدلالة هستند، ظنی السند (و ظنی الصدور) نیستند. مثلاً خبر متواتر، یا آیات قرآن و یا خبری که محفوف به قرینه ای باشد که صدور آن را قطعی کند، از این جهت با خبر واحد متفاوت هستند.

۱. اصول الفقه (ط - انتشارات اسلامی)، ج ۱، ص ۲۱۶

۲. ن ک: اجود التقريرات، ج ۲، ص ۳۹۰

۳. همان، ج ۱، ص ۵۰۵



۷. البته در این بحث سخن درباره خبر واحدی است که ادله حجیت به طور خاص حجیت آن را ثابت کرده باشد و بحث درباره آن دسته از اخباری نیست که به سبب ادله انسداد حجت شده‌اند (در این باره ذیل سخن مرحوم آخوند سخن خواهیم گفت)

۸. سید مجاهد در مفاتیح الاصول می‌نویسد:

«لا إشكال و لا شبهة فی عدم جواز تخصیص عام الكتاب بخبر الواحد إن قلنا بأنه ليس بحجة مطلقا كما أشار إليه فی الذريعة و العدة و أما إذا قلنا إنه حجة كما هو التحقيق و عليه المعظم فهل يجوز تخصیص ذلك به أو لا اختلف الأصوليون من الخاصة و العامة فيه على أقوال الأول أنه يجوز تخصیصه به مطلقا و هو للعلامة فی النهاية و المبادئ و السيد عمید الدین و صاحب غایة البادی فی شرح المبادئ و سبط الشهيد الثاني فی المعالم و السيد الأستاذ رحمه الله و والدی العلامة و الرازی فی المحصول و الحاجبی فی المختصر و العصدی فی شرحه و البیضاوی فی المنهاج و الأسنوی و العبری فی شرحه و حکاه صاحب غایة البادی و الرازی و العبری عن الشافعی و أبی حنیفة و مالک و فی النهاية و الإحکام و المختصر و شرحه أنه مذهب الفقهاء الأربعة و فی العدة هو مذهب أكثر الفقهاء و المتکلمین و هو الظاهر من الشافعی و أصحابه عن أبی الحسین و غیره الثاني أنه لا يجوز تخصیصه به مطلقا و هو للعدة و حکاه فی المعارج و المنیة عن السيد و فی المحصول و المنهاج و غیرهما عن قوم الثالث أنه يجوز تخصیصه به إن كان قد خصّ قبل ذلك بدلیل مقطوع متصلا كان أو منفصلا و إلا فلا و هو للمحکی فی جملة من الكتب عن عیسی بن أبان الرابع أنه يجوز تخصیصه به إن كان قد خصّ بدلیل منفصل قطعيا كان أو ظنیا و إن خصّ بدلیل متصل أو لم یخصّ لم یجز و هو للمحکی فی جملة من الكتب عن أبی الحسین البصری و توقف فی المسألة القاضی أبو بكر علی ما حکاه جماعة»^۱

توضیح:

۱. اگر گفتیم خبر واحد حجت نیست عام کتابی به وسیله خبر واحد تخصیص نمی‌خورد
۲. ولی اگر گفتیم خبر واحد حجت است، در مسئله اقوال مطرح است:
۳. یک) خبر واحد تخصیص می‌زند
دو) خبر واحد تخصیص نمی‌زند

^۱. مفاتیح الاصول، ص ۱۶۰



سه) اگر عام کتابی، قبل از خبر واحد به وسیله دلیلی که مقطوع الصدور است، تخصیص خورده باشد، خبر واحد هم آن را تخصیص می‌زند (چه دلیل مذکور متصل باشد و چه منفصل)

چهار) اگر عام کتابی، قبل از خبر واحد، به وسیله دلیل منفصل (چه مقطوع الصدور و چه ظنی الصدور) تخصیص خورده باشد، خبر واحد هم آن را تخصیص می‌زند ولی اگر یا اصلاً تخصیص نخورده است و یا اگر تخصیص خورده است به وسیله دلیل متصل است، در این دو صورت، خبر واحد، عام کتابی را تخصیص نمی‌زند.

پنج) توقف

ما می‌گوییم:

۱. مرحوم علامه حلی در نهاییه الاصول^۱، قول چهارم را به ابوالحسین کرخی نسبت داده است.
۲. چنانکه خواندیم در میان فقهای شیعه کسانی هستند که تخصیص عام کتابی به وسیله خبر واحد را جایز ندانسته‌اند و این قول به «سید مرتضی و شیخ طوسی و جماعة من اصحابنا» هم نسبت داده شده است.^۲ همچنانکه مرحوم شیخ این قول را به محقق حلی در معارج هم نسبت داده است.^۳ با توجه به آنچه گفتیم به نظر می‌رسد کلام مرحوم نائینی که «جواز تخصیص» را اجماعی می‌دانند تمام نیست:

«و الظاهر ان المسألة إجماعیة و لیست فی ذکرها فی کتب الأصول دلالة علی کونها خلافة فان سیره العلماء خلفا عن سلف قد جرت علی العمل بالأخبار الموجودة فی المجامیع المعتمرة مع انه لا یوجد فیها خبر لا یكون علی خلافه عموم فی الكتاب و لو کان ذلك العموم من قبیل عمومات الحل و نحوها»^۴

۳. صاحب معالم در توضیح دلیل گروه سوم و چهارم می‌نویسد:

« حجة المفصلین أن الخاص ظنی و العام قطعی فلا تعارض إلا أن یضعف العام و ذلك عند الفرقة الأولى بأن یدل دلیل قطعی علی تخصیصه فیصیر مجازا و عند الفرقة الثانية بأن یخص بالمنفصل لأن التخصیص بالمنفصل مجاز عندها دون المتصل و القطعی یترک بالظنی إذا ضعف

۱. ج ۲، ص ۲۹۸

۲. ن ک: الوافیة، ص ۱۳۵

۳. مطارح الانظار، ج ۲، ص ۲۱۹

۴. اجود التقريرات، ج ۱، ص ۵۰۵



بالتجوز إذ لا يبقى قطعياً لأن نسبتها إلى جميع مراتب التجوز بالجواز سواء و إن كان ظاهراً في
الباقى فارتفع مانع القطع»^۱

توضیح:

۱. اگر استعمال عام تبدیل به استعمال مجازی شود، دلالتش ضعیف می‌شود و قابل تخصیص می‌شود
۲. چرا که وقتی استعمال مجازی شد، دلالت از قطعی بودن خارج شده و ظنی می‌شود
۳. و اگرچه استعمال بعد از تبدیل شدن به مجاز، ظهور در «جميع مراتب» دارد ولی دلالتش ضعیف است و قابل تخصیص است
۴. گروه سوم، عام تخصیص خورده را مجاز می‌داند مطلقاً و گروه چهارم عام را در صورتی مجاز می‌داند که به وسیله مخصص منفصل تخصیص خورده باشد.

ادله جواز

مرحوم آخوند می‌نویسد:

«الحق جواز تخصیص الكتاب بخبر الواحد المعتبر بالخصوص كما جاز بالكتاب أو بالخبر المتواتر أو المحفوف بالقرينة القطعية من خبر الواحد بلا ارتياب لما هو الواضح من سيرة الأصحاب على العمل بأخبار الآحاد في قبال عمومات الكتاب إلى زمن الأئمة عليهم السلام و احتمال أن يكون ذلك بواسطة القرينة واضح البطلان. مع أنه لولا له لزم إلغاء الخبر بالمرّة أو ما بحكمه ضرورة ندره خبر لم يكن على خلافه عموم الكتاب لو سلم وجود ما لم يكن كذلك.»^۲

توضیح:

۱. دلیل اول: سیره مستمره
۲. ان قلت: اینکه اصحاب عام کتابی را به خبر واحد تخصیص زده‌اند به خاطر آن بوده است که قرینه‌ای داشته‌اند که صدور آن روایت را قطعی می‌دانسته‌اند. پس سیره اصحاب بر تخصیص عام کتابی به خبر واحد قطعی صدور بوده است و نه به تخصیص عام کتابی به خبر واحد ظنی صدور.

۱. معالم الدین، ص ۴۱۶

۲. کفایة الاصول، ص ۲۳۵



۳. قلت: این احتمال غلط است [چرا که اگر قرینه‌ای در میان بود نقل می‌شد. چرا که روایات واحدی که به وسیله آنها تخصیص به عام کتابی زده می‌شده است، بسیار زیاد بوده است و امکان ندارد که هیچکدام از قرائن نقل نشده باشد. پس عدم الوجدان دلیل علی عدم الوجود لکثره الموارد]
۴. دلیل دوم: اگر تخصیص عام به خبر واحد جایز نباشد، عمل به خبر واحد کلاً منتفی می‌شود.
۵. و یا در حکم «انتفاء کلی» است (یعنی النادر کالمعدوم)
۶. چرا که خبری که مخالف عمومات قرآنی باشد یا نیست و یا اگر باشد بسیار نادر است.

